به نام خدا و با یاد ولیش

نمایشگاه هدف

توصیف کلی:

- برنامه جهت جشن نیمه شعبان طراحی شده
- موضوع: اهمیت هدف گذاری در زندگی با رویکرد هدف گذاری دینی و تقرب به امام زمان عج
- رده سنی مخاطب : دبیرستان به بالا و بزرگسال تحصیل کرده
- قابلیت اجرا: به صورت غرفه ای یا ثابت با تغییر مجری ها در قسمت های مختلف
- پیشنهاد ها: استفاده از پاور پوینت و یا تخته در بخش ۳ ، ۵ ، ۶
- اگر نمایشگاهی و غرفه ای اجرا خواهید کرد می توانید برای تزئین از مثال ها استفاده کنید مثلا در بخش یک می توانید در ورودی یک راهروی پر دود داشته باشید تا پیدا کردن درب اصلی ورود برای مخاطب سخت شود. یا اتاق را به شکل صفحه دارت رنگ آمیزی کنید و...
- توضیحاتی که اول هر غرفه آمده ، فقط جهت اطلاع مجری محترم است و با هایلایت زرد مشخص شده است.

- محتوا:

بخش اول :اهمیت هدف گذاری.....۲
بخش دوم : مقصد نهایی ۴
بخش سوم : هدف آفرینش ۶
بخش چهارم : هتل هستی !.....۸
بخش پنجم: ارزش انسان و هدف آفرینش.....۱۰
قسمت ششم: انتخاب ما ۱۷
قسمت هفتم : تولد دوباره ۱۹

در ابتدای برنامه یک قلم و دو برگه زرد و آبی به مدعوین بدهید اگر لازم می دانید یک برگه سفید جهت یادداشت برداری را نیز می توانید اضافه کنید.

بخش اول : اهمیت هدف گذاری

جهت اطلاع مجری محترم : هدف از این بخش تبیین و توضیح جایگاه هدف گذاری در موفقیت و ضرورت داشتن هدف است در پایان این قسمت مخاطبین اهدافشان را می نویسند.

آیا شما هدف خاصی را در زندگی دنبال می‌کنید؟ این سؤالی است که همه ما باید به آن جواب بدهیم آیا واقعاً هدف مشخصی در زندگی داریم ؟ شاید در وهله اول بگوئیم بله ، من می‌خواهم در زندگی خوشبخت، پولدار یا سعادتمند باشم اما نکته ظریف اینجاست که این طور کلی گویی نمی‌تواند ویژگی هدفی باشد که به ما جهت و انگیزه حرکت را بدهد و در واقع این یک امید ، خیال یا آرزویی است که به صورت مبهم در ذهن همه ماست و اصلاً به عنوان یک هدف محرک به ما کمکی نخواهد کرد . لازم است بدانیم که هدف‌گذاری خود یک قدم برای خوشبختی در زندگی است که باید شیوه صحیح آن را بدانیم و با عمل به آن زندگی خود را پرمعنا کنیم.

زندگی بدون هدف مانند ماشین بدون فرمان و یا کِشتی بدون سکان در دریای زندگی محسوب می‌شود و باعث می‌گردد ما دچار روزمرگی، کسالت، افسردگی، بی انگیزگی و ناخشنودی شویم و به دنبال آن تحیر، سرگشتگی و احساس پوچی به سراغمان خواهد آمد.

تمام انسانهای موفق به شدت هدف‌گرا هستند. می‌دانند، چه می‌خواهند و با تمام وجود و در هر روز زندگی برای دستیابی به خواسته‌شان تلاش می‌کنند. توانایی شما در هدف‌گذاری، مهارتی اصلی و تعیین کننده برای موفق شدن است. بدون هدف تحت تأثیر جذر و مد زندگی به بالا و پایین می‌روید. اما با داشتن هدف چون تیری از کمان در رفته به سوی خواسته‌های خود پرتاب می‌شوید. زندگی کردن بدون هدف شبیه رانندگی در مه غلیظ است. موتور اتومبیل‌تان هر قدر قوی و قدرتمند باشد، شما به آرامی رانندگی می‌کنید ، مردد هستید و حتی روی جاده صاف حرکت به جلوی اندکی دارید. با تصمیم گیری درباره هدفهایتان، مه بلافاصله از بین می‌رود و شما در موقعیتی قرار می‌گیرید که از توانمندی های خود استفاده کنید. مثالا کسی که هدفش برای

ادامه تحصیل رشته داروسازی دانشگاه فردوسی است زندگی متفاوتی با کسی که فقط می خواهد به دانشگاه برود دارد . شخص اول دائما در زندگی برنامه ریزی می کند حساب تک تک ساعاتش را دارد و حتی اگر به سختی تلاش کند و ساعات طولانی مشغول تست زدن باشد و از بسیاری از تفریحاتش چشم پوشی کند اما چون در راستای رسیدن به هدف حرکت می کند رضایتمند و پر انرژی است .

مارک مک کورماک در کتاب «آنچه در دانشکده بازرگانی هاروارد به شما نمی‌آموزند» به یک بررسی درباره مطالعه‌ای که در سالهای ۱۹۷۹ و ۱۹۸۹ روی هاروارد(بر روی دانشجویان دانشگاه هاروارد) صورت گرفته اشاره دارد. در سال ۱۹۷۹ ، از فارغ التحصیلان فوق لیسانس دانشکده مدیریت بازرگانی هاروارد سؤال شد : «آیا برای آینده خود هدفهای مشخص و مکتوب دارید؟» معلوم شد که تنها ۳ درصد از آنها هدفهای مشخص و مکتوب داشتند. سیزده درصد هدف داشتند اما مکتوب نبود. به عبارت دیگر، ۸۴ درصد آنها هیچ هدفی نداشتند ؛ به جز آنکه از دانشگاه بیرون بیایند و تعطیلات تابستانی را به خوبی و خوشی بگذرانند. ده سال بعد، در سال ۱۹۸۹، پژوهشگران بار دیگر با اعضای آن کلاس مصاحبه کردند . معلوم شد که آن ۱۳ درصد که هدف غیر مکتوب داشتند ، دو برابر آن ۸۴ درصد بی‌هدف کسب درآمد می‌کردند . اما جالب‌تر از همه، مشخص شد که آن ۳ درصدی که هدفهای مکتوب داشتند، ده برابر ۹۷ درصد دیگر درآمد کسب می‌کردند . تنها تفاوت این اشخاص این بود که به هنگام ترک نمودن دانشگاه هدف مشخص و مکتوب داشتند.

ویکتور فرانکل از پژوهشگران برجسته غرب در پژوهش‌های خود، می‌نویسد که بیشترین نیاز انسانها داشتن احساس معنا و هدف و مقصود در زندگی است.[1]

یک نکته مهم درهدف‌گذاری این است که اگر برای خودتان هدف تعیین نکنید مطمئن باشید دیگران برای شما هدف گذاری خواهند کرد و شما را در راستای خواسته خود به حرکت در خواهند آورد.

مهمانان عزیز همین حالا ۵ دقیقه سکوت می کنیم تا در برگه های ***زردی*** *که ابتدای مجلس به شما داه شد اهداف خود (تون در زندگی رو) بنویسید.*

[1] از کتاب هدف – برایان تریسی

بخش دوم : مقصد نهایی

جهت اطلاع مجری محترم : هدف از نمایش بیان کوتاهی دنیا است و نشان دادن اینکه زندگی فقط محدود به همین سرا نیست و سرای ابدی نهایت راه است که باید توشه ای برای آن برداشت و چه بهتر از دوستی و خدمت به ائمه برای این توشه

تعداد بازیگران ۳ نفر

بازیگر ۱: چقدر کوتاه بود! یک دم و ... آه . تمام شد فکر می کردم هنوز زود است برای رفتن من به نظر شما من جوان نبودم برای مردن؟

بازیگر ۲: اوه چه قدر جوان تر از تو رادیدم که اینجا بودند تازه رسیده ای نفست از جای گرم بلند می شه اینجا مهم جوانی و پیری نیست اصلا اینجا اومدن ملاک ندارد.

بازیگر سوم: پیرمرد راه نجات از این جا رو می دونی هرچقدر هم بخواهی بهت می دم فقط تو یک راه در رو به من نشون بده من یک کار کوچولو دارم توی دنیا سریع برمی گردم.

بازیگر۲: هِی فکر می کنی خوابی مَردک ... مُردی بابا تمام شد [با حرکت دست] اووووه اینجا برزخه یه ایستگاه مونده به قیامت.

بازیگر۱: وای وای یعنی واقعا ما مردیم! هنوز باورم نمی شه

بازیگر۲: جوان را به آغوش می گیرد. آروم باش پسرم بی تابی و بیقراری فایده ای نداره دیگه حالا خودتی و اعمالت.

بازیگر۳: آقا من خدائیش کاردارم تو دنیا یه کار مهم حاجی کسی رو سراغ نداری یه چیزی بهش بدیم ما رو یه سر ببره اون ور ما به کارمون برسیم و دوباره برگردیم؟! قول می دم برگردم سند مند هرچی بخوان می زارم براشون!!

بازیگر۲: نه قربونت اینجا دیگه مثله دنیا نیست اون دنیا اختیار کارا دست خودمون بود و قانون هاش با اینجا فرق می کرد فرصت طلایی داشتیم بخدا.

بازیگر۱: خیلی زود گذشت من فکر کنم مال من یه روزم نبود؟!! همه ی عمرم.

بازیگر۳: هی ... دلت خوشه ها... مال من یکی کمتر از یه روز بود به جون خودم یه صبح تا ظهر نشد اصلا!!

بازیگر۲: خیلی ها رو دیدم که وقتی رسیدن اینجا می گفتن زود گذشت یه روز یا کمتر از یه روز... اما اونا عمرای طولانی داشتن بعضی هاشون ۹۰ سال، ۸۰ سال ۷۰ خیلی هاشونم انگار تازه از خواب بیدار شدن... مثله بچه ها شده بودن سراغ مادر و پدرشونو می گرفتن.

بازیگر۱: وای ... وای... الان مادرم چی داره بهش میگذره چی داره می کشه یه روز دیر می اومدم خونه...

بازیگر۲: نگران نباش جوون خدای اونم بزرگه واسش صبر بخواه این مصیبت ها که بهشون می رسه همه بابت امتحان و آزمایششونه گناهاشون پاک می شه درجه شون بالا می بره و اوضاعشون خوب می شه.

اینجا خیلی محتاج پاک شدنن همه منتظرن از دنیا یه چیزی براشون برسه یه خیری یه برکتی اما افسوس که اونا مارو زود یادشون میره

بازیگر۱: شما هم لابد بچه هاتون تو دنیا براتون خیلی ناراحتن نه؟!

بازیگر۲: هه... بچه هام ... نه پسرجون اونا سالهای ساله که اومدن اینجا... بچه های بچه هاشدنم به رحمت خدا رفتن.

بازیگر۳: پس واسه چی هنوز اینجایی؟ گفتن تازه درگذشته ها رو اینجا نگه می دارن نکنه پول مول داری آوردنت ؟؟؟؟؟ کلاس؟!

بازیگر۲: نه عزیزم من یه سری فرزند و دوست و بچه دارم که از اون دنیا برایم توشه و آذوقه می فرستن.

بازیگر۳: ایول بین المللی ... اینترنشنال فکر می کردی عینهو من!!. اما این کجا و اون کجا

بازیگر۱: مدرسه ساز بودین نه ؟!

بازیگر ۲: ای یه همچین چیزی من هم مثله شما جوون از دنیا رفتم یعنی همون سن ۴۰، ۴۵ سالگی خدا توفیق داد توی جمع دوستام یه دوست خوب پیدا کردم که منو با خدا پیغمبر آشنا کرد منم افتادم توی کار خیرو ...

خدا رو شکر یه نون بخور و نمیری برام جور شده

بازیگر۳: یه پولی به خیریه تون کمک کنم می تونی جور کنی ۲ ساعته برم و برگردم

بازیگر۲: ای بابا

بازیگر۱: ای کاش منم این همه پیشنهاد داشتم برای مردم یه کاری می کردم. همش به این و اون ایراد می گرفتم شب و روز منتظر بودم یه معجزه ای برسه راستش بعضی وقتا با خود خدا هم دعوام می شد چرا اینطوری چرا اونطوری چرا فلانی داره من ندارم چرا من؟ چرا این همه بدبختی چرا؟ چرا؟!

بازیگر ۲: اتفاقا خیلی از دوستان خوب من و همین بچه های دور و بر ما همین کسایی مثل شما بودن که بایه تصمیم درست

و خدایی خط زندگیشونو عوض شد ما فقط براشون چند تا آیه قرآن می خوندیم و اونارو با امام

و حجت زمانه آقا امام زمان پدر مهربونشون آشنا می کردم اونا با دست گذاشتن توی دست پدر واقعی شون راه سعادت زندگی شونو پیدا کردن و امروز خودشون وبچه هاشون و نسل های بعدشون سعادتمندند.

بخش سوم : هدف آفرینش

جهت اطلاع مجری محترم : هدف از این بخش بیان نتیجه گیری دو غرفه قبل و اهمیت داشتن هدفی است که هر دو دنیا ما را موفق کند و در این مسیر پذیرفتن مسئولیت زندگیدر مرحله اول و در مرحله ی بعد انتخاب های درست برای رسیدن به هدف اصلی

نمایشی که با هم دیدیم انتهای مسیر همه مون رو نشون داد این آدم هایی که اونجا بودن خواسته یا نا خواسته اکنون در موقعیت جدیدی واقع شده بودند و ما هم چه بخواهیم و چه نه باید این مسیر رو برویم . اون جا مثل امتحانی هست که سوالش رو به همه ما داده اند و همه باید براش جوابی داشته باشیم . همین طور که تو نمایش هم دیدیم عده ای بودند که پاسخشون رو از دنیا با خود برده بودند مسئله رو درک کرده بودند و خوب جواب داده بودند و عده ای هم هنوز سردرگم دنبال جواب می گشتن . ما امروز می خواهیم جواب این سوال رو به شما بدیم که چه جوری خوب به اونجا برسیم ؟

واقعیت اینه که همه در این دنیا دارند می دوند و تلاش می کنند. اما آیا همه در این تکاپو به مقصد مطلوبشان می رسند؟ نه چراکه نمی دانند که می خواهند به کجا برسند؟اگر آنها تلاششان را هدفمند کنند دیگه برای لحظه لحظه شان برنامه خواهند داشت برخی انسانها بدنبال آرامشند ولی فکر می کنند ثروت زیاد این آرامش را می آورد برخی دنبال امنیتند و انتظار دارند یک سیستم ضد سرقت مجهز این احساس را برایشان تامین کنه اما آیا همیشه به نتایج دلخواه می رسند؟...(کمی سکوت)

به این داستان توجه کنید:

یک تاجر آمریکایی نزدیک یکی از روستاهای مکزیک ایستاده بود. در همان موقع یک قایق کوچک ماهیگیری رد شد که داخلش چند تا ماهی بود. تاجر از ماهیگیر پرسید: چقدر طول کشید تا این چند تا ماهی رو گرفتی؟ ماهیگیر: مدت خیلی کمی. تاجر: پس چرا بیشتر صبر نکردی تا بیشتر ماهی گیرت بیاد؟ ماهیگیر: چون همین تعداد برای سیر کردن خانواده ام کافی است. تاجر: اما بقیه وقتت رو چیکار می کنی؟ ماهیگیر: تا دیر وقت می خوابم, یه کم ماهی گیری می کنم, با بچه ها بازی میکنم بعد میرم توی دهکده و با دوستان گپ میزنیم . خلاصه مشغولیم به این نوع زندگی. تاجر: من تو هاروارد درس خوندم و می تونم کمکت کنم. تو باید بیشتر ماهی گیری کنی. اون وقت می تونی با پولش قایق بزرگتری بخری و با درآمد اون چند تا قایق دیگر هم بعدا اضافه میکنی. اون وقت یه عالمه قایق برای ماهیگیری داری! ماهیگیر: خوب, بعدش چی؟ تاجر: به جای اینکه ماهی ها رو به واسطه بفروشی، اونا رو مستقیـــما به مشتری ها میدی و برای خودت کار و بار درست می کنی. بعدش کارخونه راه می اندازی و به تولیداتش نظارت میکنی. این دهکده کوچک رو هم ترک می کنی و می روی مکزیکوسیتی! بعد از اون هم لوس آنجلس! و از اونجا هم نیویورک. اونجاست که دست به کارهای مهم تری می زنی. ماهیگیر: این کار چقدر طول می کشه؟ تاجر: پانزده تا بیست سال! ماهیگیر: اما بعدش چی آقا؟ تاجر: بهترین قسمت همینه,در یک موقعیت مناسب که گیر اومد میری و سهام شرکت رو به قیمت خیلی بالا می فروشی! این کار میلیون ها دلار برات عایدی داره. ماهیگیر: میلیون ها دلار! خوب بعدش چی؟ تاجر: اون وقت بازنشسته می شی! میری یه دهکده،ساحلی کوچیک! جایی که می تونی تا دیر وقت بخوابی! یه کم ماهیگیری کنی, با بچه هات بازی کنی! بری دهکده و تا دیروقت با دوستات باشی و خوش بگذرونی.. مکزیکی نگاهی به مرد آمریکایی کرد و گفت :خب من الانم که دارم همین کارو میکنم!!! زندگی انسان دارای طول، عرض و ارتفاع است و اغلب ما تنها به طول آن می اندیشیم،اما آنچه که بیشتر اهمیت دارد، عرض یا چگونگی آن است.

مرد ماهیگیر از انچه از زندگی می خواست مطمئن بود لذا راحت زندگی می کرد یک چشم انداز روشن از انچه می خواهد و از خودش انتظار دارد داشت لذا راحت انتخاب می کرد و تصمیم می گرفت در واقع هر انتخاب رفتاری راآغاز می کند که در بلند مدت تبدیل به عادت می شود .

انتخاب های ضعیف ما را عقب می اندازند.

ما انتخاب می کنیم و این انتخابها ما را می سازند.[۲]

هر تصمیمی هر چند بی اهمیت و ناچیز مسیر زندگی مان را تغییر می دهد پس دقت کنید انتخاب باشماست...

بیایید امروز هدف هامون رو روشن کنیم .

امروز تصمیم بگیریم و انتخاب کنیم .

گذشته ها را فراموش کنید.از گلایه دست بردارید و پدر و مادر و دوستان و...را به خاطر اینکه فکر می کنید در حق شما کم کاری کرده اند به دست فراموشی بسپارید و اگر اینکار را انجام دهید خواهید دید که چگونه شما خالق یک **زندگی رویایی** خواهید شد.

یکی فکر می کند زندگی یعنی زرق و برق بیشتر هر چه حجیم تر بهتر و بنابر این تمام تلاشش در این راستاست...ما در دنیایی زندگی می کنیم که جذاب و دلربا است . امکانات خوبی هم داریم . پس چه کنیم ! یعنی این دنیا رو رها کنیم! این تناقض رو چگونه حل کنیم؟

شاید برای دانستن این سوال باید بدانیم کی هستیم و کجا ایستاده ایم؟

بخش چهارم : غرفه هتل هستی !

جهت اطلاع مجری محترم : هدف از بخش بیان اهمیت محیا بودن برای آخرت، محل گذر دانستن دنیا و با دید مزرعه به دنیا نگاه کردن

[۲] دارن هاردی، اثر مرکب

اطاق سیاه با دکور مشکی نقرهای بسیار شیک و جذاب به شکل لابی هتل، عنوان هتل هستی با نقره ای پشت میز رزوریشن روی دیوار حک شده و ال سی دی هایی هم نصب شده که اتاق ها و مناظر هتل رو نشان می دهند و مجری می تونه کاتالوگ هتل رو هم میون حرفهاش نشون بده :

خانمی که پشت میز نشسته با لباس رسمی هتلداری بلند میشه و توضیح میده:

-سلام به هتل هفت ستاره فوق لوکس و لاکچری هستی(دنیا) خیلی خوش آمدید

-شما بدون صرف هیچ هزینه ای می تونید در این هتل اقامت کنید.

- اینجا یک هتل بین راهی است.اقامت شما تا رسیدن به سرای اصلی و مقصد نهایی موقت بوده در این هتل برای شما بهترین امکانات اعم از (حلال و حرام)مهیاست بهترین پذیرایی ها/ اتاق های بزرگ وکوچیک /زیبا و دلنشین/ براتون آماده است .اتاق های ما بسیار متنوع خوش سلیقه و زیبا آراسته شده اند.

اتاق هایی که سقف آنها آسمان وکف آنها دریا در کنارش مناظرزیبا ،طبیعی و بکر

اتاق هایی که سقف آن دریاست و شما میتونین همونطور که روی تختتون استراحت می کنید حرکت ماهیی های رنگا رنگ رو تماشا کنید

اتاق هایی درست شده از یخ با دمای بسیار مطبوع از سرمای هوا نترسید پنجره ها و دیواره ها عایق بندی شده به راحتی میتونین از جکوزی تعبیه شده داخل اتاق استفاده کنید

- البته یکی از امکانات منحصر به فرد این هتل اینه که علاوه بر این همه طراحی های خاص و زیبا ی اتاق ها شما می تونید هر تغییری که دوست دارین تو اتاق هاتون اعمال کنین

- شما می تونیدکف اتاق هاتونو عوض کنید حتی!!!

-مدل مبلمان و کاغذ دیواری و ...عوض کنید.!!!

-کمی مکث-

نفر دوم : اما مگه کسی که چند روزی تو هتل زندگی می کنه اینهمه به تعویض و تجمل و تشریفات اهمیت میده ؟همه تلاشش را می کنه که زیر و رو کنه این اتاق موقت زودگذر رو؟!

*تنها مشکل این هتل هفت ستاره و فوق لوس و منحصر به فرد اینه که:

"هیچ کس و به هیچ وجه نمی دونه که چه تایمی باید از این هتل خارج بشه!!"

- شاید فردا یا دو روز دیگه معلوم نیست شایدم همین الان!!

- هر لحظه ممکنه در بزنند یا از رزوشن تماس بگیرن بگن نوبت شماست که باید هتل ما رو ترک کنید.!؟!!

-ویژگیِ دیگه ی این هتل اینه که همیشه یک نفر شمارو نگاه میکنه البته شما دچار بیمار فراموشی هم می شید و این موضوع رو یادتون میره

- البته ابتلاءبه بیماری به خاطر رعایت نکردن برخی قوانینه این (مثله گناه کردن وانواع مسائل)

- شما هروقت دچار مشکلی شدید میتونیداون نفریو که شما رو میبینه صدا کنید تا مشکلتون رفع بشه

صحبت ها که تمام شد ناگهان تاریک میشه اتاق آژیر خطر و نور چشمک زن قرمز و صدای شمارش معکوس و یا تیک تیک ساعت

نریشن مردانه پخش میشه : دنیا را مزرعه آخرت قرار دادیم پس بدان دل نبندید بلکه در این کشتگاه دانه های نیک بکارید و توشه برگیرید.

بخش پنج: ارزش انسان و هدف آفرینش

جهت اطلاع مجری محترم : هدف از این بخش تبیین هدف آفرینش، جایگاه و ارزش انسان و تبیین این نکته است که می توان با داشتن نیت های درست از مواهب و نعمات دنیا جهت پر بار کردن آخرت استفاده نمود و الزاما امکانات دنیوی مزموم نیست.

خوب قرار بود به شما نشون بدیم که کجا ایستادیم چراکه برای سریع‌تر رسیدن به هدف باید اول بدانیم در چه موقعیتی ایستاده ایم وضعیت کنونی ما چیست و چه امکاناتی داریم.

حالا کمی با محلمون رو نقشه آشنا شدیم .

با این مفهوم که دنیا محل گذره...

با این واقعیت که اگر هدفهای ما فقط برای این دنیا تعریف شده باشه، باختیم، تمام زندگی رو باختیم . در واقع مکان ما رو نقشه همون هتلی است که محل گذره و توقف در اون ماندگار و ابدی نیست .پس باید تدبیر ویژه ای برای زندگی در این حالت داشته باشیم تا به مقصد مطلوب برسیم !...مسلما موفقیت در آگاهی و شناخت از نقشه است. اگر طبق نقشه حرکت کنیم، آن هم نقشه‌ای که پروردگارمان برایمان ترسیم کرده، نه تنها در این عالم در مسیر درستی حرکت کرده ایم، بلکه در نهایت نیز به مقصد مطلوب می‌رسیم.

پدید آورنده این دنیا در کاتالوگ زندگی و راهنمای درست زیستن ، هدف از خلقت انسان ها رو این طور بیان کرده :

« وَ ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلاَّ لِيَعْبُدُونِ»

و من جنّ و انس را نیافریدم جز برای اینکه عبادتم کنند. (الذاریات:۵۶)

پس هدف از آفرینش، بندگی است.

این بندگی چیست ؟ چه کسی راه اون رو برای ما ترسیم می کنه ؟ ایا بندگی از هر راهی ممکنه یا باید مسیر و طریقی باشه که خود خالق از طریق راهنمایان و امامان برای ما معرفی کرده در جریان سجده نکردن ابلیس بر آدم شیطان پیشنهاد کرد به جای این سجده، خداوند را عبادتی کند که هیچ ملک و هیچ پیامبری چنین عبادتی انجام نداده باشد فکر می کنید پاسخ پروردگار چه بود؟ خدا به شیطان: آنطوری که من می‌خواهم عبادتم کن نه آنطوری که خودت می‌خواهی.[۳]

پس باید طریق بندگی را خود خدا معین کند. و ما برای کسب رضایت خدا باید ببینیم او چه راهی را می پسندد؟

خوب هتل هستی رو به یاد بیارید مسافران هتل هستی وقتی نوبت به تخلیه می رسه چه حالی دارند؟

[۳]تفسیر قمی، ج۱، ص۴۲ قَالَ: فَقَالَ إِبْلِيسُ: يَا رَبِّ اعْفِنِي مِنَ السُّجُودِ لِآدَمَ ع وَ أَنَا أَعْبُدُكَ عِبَادَةً لَمْ يَعْبُدْكَهَا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَ لَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: لَا حَاجَةَ لِي إِلَى عِبَادَتِكَ إِنَّمَا أُرِيدُ أَنْ أُعْبَدَ مِنْ حَيْثُ أُرِيدُ لَا مِنْ حَيْثُ تُرِيدُ فَأَبَى أَنْ يَسْجُدَ...

بهترین وضعیتشان چیه؟ چه کسی از همه راحت تره؟ درسته ، کسی که همیشه یادش بوده گذر موقت داره. کسی که همیشه چمدونش مهیای رفتن بوده و بارش رو بسته بوده، کسی که قانون هتل هستی رو از یاد نبرده بوده . از همه مهم تر این که سبک بار بوده اما در عین حال ارزشمند ترین چیزها رو همراه خودش کرده .(اون شبی که قرار بود زلزله بشه خیلی ها ارزشمندترین چیزهاشون رو برداشتن یک عده با حجاب خوابیدن، یک عده پول و جواهراتشون رو همرا بردند و تو ماشینها خوابیدند، یک عده با خدا خلوت کردند و توبه و ...اما همه سعی کردن سبک بار باشن تا مهمترین داشته اشون رو که جانشون بود راحت تر حفظ کنند.)

مجری عوض شود:

در نگاه و کلام امیرالمومنین علیه السلام، انسان را با هیچ چیزِ این عالم نمی‌توان مقایسه کرد و هرچه را به پای انسان بریزند، باز هم کسرِ شأن آدمی است. امیرالمومنین علیه السلام به انسان، این چنین بیدار باش می دهد:

«بد معامله و تجارتی است اگر بپنداری دنیا (تمام دنیا) ارزش و قیمت توست». [۴]

دقت کنید؛ سخن از طلا و جواهرات دنیا نیست بلکه سخن از خود دنیاست، تمام دنیا!

اشرف خلایق بودن انسان به این است که چیزی جز رضایت و رحمت خداوندی بهای او نیست. شأن آدمی بالاتر از تمام دنیا و دنیایی هاست و نباید خود را هم پایه و هم مایه ی آنها بداند و دغدغه معامله و مبادله خود را با آنها داشته باشد.

اسلام غدیر به ما می آموزد:

قیمت و بهای شما، چیزی جز بهشت نیست، خودتان را به غیر آن نفروشید [۵]

واقعیت اینه که اگر ما برای این کالای ارزشمندمون هدفی غیر از بهشتی شدن انتخاب کنیم و تنها به فکر ظواهر دنیایی باشیم این سرمایه پر سود رو با بهایی ناچیز چوب حراج زده ایم.

---

[۴])«لبئس المتجر ان تری الدنیا لنفسک ثمنا...»؛ نهج البلاغه، ص۷۴، خطبه ۳۲.

[۵]«انه لیس لانفسکم ثمن الا الجنه فلاتبیعوها الا بها»؛ نهج البلاغه، ص۵۵۱، ق۴۵۶

شاید سوالی پیش بیاد که خوب پس دنیا چه می‌شود؟ آیا ما خودمان رو به دنیا فروختیم به این بهای ناچیز؟ نه یقینا شما چنین معامله ای نکرده اید.

وقتی امام صادق - علیه السّلام – در باره مذمت دنیا مطلبی فرمودن یکی از حضار با ناراحتی گفت به خدا ما دائم دنبال این دنیاییم . امام از و پرسیدند : دنیا را برای چه می خواهی؟

عرض کرد: با آن به خود و خانواده ام سود می رسانم ، از آن صدقه داده و صله رحم انجام می‌دهم و به حج می روم. حضرت فرمودند: این طلب دنیا نیست بلکه این طلب آخرت است. [۶]

چه چیزی در کلام امام صادق فرق گذاشت بین دنیا طلبی و آخرت ؟

دقت کنید ! ممکن است دو نفر را در قیامت بیاورند که هر دو در دنیا شرایط یکسانی داشته اند و هر دو زندگی خوب و مرفه، تحصیلات عالی داشته اند ، به دیگران کمک کرده اند ، خوش برخورد بوده اند ، مطالعه کرده اند و... اما جایگاه آنها با یکدیگر بسیار متفاوت باشد ، یکی اعمالش ضریب خورده و کفه عملش را سنگین کرده، دیگری ضریب که ندارد هیچ شاید مورد منفی هم داشته، چرا؟

شما چه گونه قضاوت می‌کنید؟

عمل	نفر اول	نفر دوم
درس خواندن	فرد مفیدی شود و به دیگران خدمت کند	که همه بگن آقای دکتر یا چون همه می خونن
مطالعه	کتابهایی خونده که سطح آگاهی اش بالا رود	برای تفریح رمان خونده
کمک به دیگران	به خاطر خدا	که حال روانیش خوب بشه و انرژی مثبت بگیره

[۶] بحارالانوار،ج،۷۰ص۱۲۷-۱۲۸ امام صادق - علیه السّلام - فرمود: به کسی از دنیا داده نشد جز آنکه از بهره‌اش در آخرت کم شد. مردی به ایشان عرض کرد: سوگند به خدا ما دنیا را طلب می‌کنیم. ایشان فرمودند: با آن چکار می کنی؟ عرض کرد: با آن به خود و خانواده ام سود می رسانم ، از آن صدقه داده و صله رحم انجام می‌دهم و به حج می روم. امام صادق علیه السّلام فرمود: این طلب دنیا نیست بلکه این طلب آخرت است.

تفاوت در چیست؟(این سوال را می توان از مدعوین پرسید)

درسته ، حدس زدید ... هدف و نیت اعمال تفاوت را ایجاد کرده است.

انسان ها به اندازه ارزشی که برای خود قائل هستند هدف انتخاب می کنند. اگر متذکر باشیم که قیمت ما جز بهشت نیست اهدافی انتخاب می کنیم که ما رو در نهایت به این سرمنزل برساند.و ابزار ما برای این مسیر راه و منشی است که دین معرفی کرده.

همین هدفی که در دنیا از منظر روانشناسی این قدر مورد توجه قرار گرفته و این همه روی آن به جهت رشد فردی تاکید میشه و عامل موفقیت و شکست برای یک عمر محسوب می شه در دین ما چیز تازه ای نیست . ارزش اصلی و هدف کلی به وضوح در مکتب ما برامون مشخص شده و حتی برای هر یک از اقدامات کوچک و بزرگ مان تعین شده که چگونه عمل کنیم . در این بین نیت ما از هر عمل ، به آن یک رنگ و بوی دیگر می ده و می تونه ما را به هدف مون نزدیک تر کنه این در حالیه که شاید به اهمیت آن کمتر دقت کرده ایم.

حال همین نیت می تواند ارزش دو چندان پیدا کنه اما چگونه ؟!

به این دو لامپ توجه کنید هردو مثل هم هستن حالا سایر چراغهای اتاق رو خاموش می کنیم تا شما تفاوت نور این دو لامپ رو بهتر احساس کنید *(دو چراغ بزارید روی یک میز یکی به باطری قلمی و یکی به باطری کتابی وصل باشه از مخاطب علت تفاوت نور این دو لامپ یکسان را بپرسید)*

چرا این دو لامپ یکسان اینقدر نورشان متفاوت شده؟ هر دو که دارن اتاق ما رو روشن می کنند هر دو هم مثل هم هستند، تفاوت در چیه ؟ میزان نور دهی و ارزش کدام یک بیشتر شده؟؟

همه چیز بر یم گره به نوع اتصال اونها

یکی به یک باطری ضعیف متصله و دیگری به یک باطری قویتر

به نظر شما نمیشه وجود ما هم این طوری نورانی بشه؟ نمیشه عمل ما متصل به چیزی بشه که ارزشش رو چندین برابر کنه ؟

چطور باطری وجودمان را را شارژ کنیم که همیشه پر باشد و وصل به منبع؟

چطورحتی در شرایط سخت کم نیاریم؟

آیا می شه از فرسوده شدن باطری جلوگیری کرد تا اینکه زود شارژش تمام نشه؟

بله

اون هم با اتصال به منبعی که نه تنها ۲۴ ساعت در هر روز هفته به شما انرژی میده بلکه به شما گارانتی مادام العمر می ده ، نه تنها در این دنیا بلکه در حیات ابدی جاودانه تون می کنه (در آخرت و روز قیامت مردم به دنبال مومنین راه می افتند چرا که به نور چهره مومن عرصات قیامت روشن میشه ...[۷])

پس تفاوت تو نیت های ما آدم هاست که کارهای ما رو از هم متمایز می کنه .

چه بسا به همین دلیله که در متون دینی گفته شده: نیت یک عمل بسیار با ارزش تر از خود آن عمله[۸]. حالا بیایید این نیت های ارزشمند رو خرج چیزی بکنیم که اونها رو ارزشمندتر و قیمتی تر بکنه .

نیت هامون خرج هر چیزی بشود به اندازه قدر و قیمت همان چیز به عمل ما ضریب می دهد. پس بیایید ارزشمند ترین داشته مون رو خرج ارزشمند ترین فرد عالم کنیم .

انسان مومن زرنگه مثل یک دانش آموز زرنگ که در کنکور ارزش درس هایی که ضریب بالاتر دارند رو میدونه و براشون تلاش بیشتری می کنه. مومن واقعی با هدیه اعمال مستحبش به امام زمان علیه السلام به کاراش ضریب می ده و برای نورانیت مضاعف ثواب اعمالش رو به ائمه هدیه می کنه

. حال اگر ثواب کارهای خیر مون را به امام زمان (علیه السلام) هدیه کنیم ،خودمون رو متصل کردیم به دریای رحمت الهی به باطری که نه به کابل اصلی به کسی که متصل به سرچشمه آفرینشه.

[۷] بنابر فرمایش امام عسکری علیه السلام: پرتو نور مومنین در قیامت به اندازه موالات اهل بیت علیهم السلام و دشمنی با دشمنان آنهاست. همه اهل محشر آنها را میشناسند به اینکه آنها کسانی هستند که به ولایت و برائت اعتقاد دارند.تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام صفحه۶۰۸،، بحارالانوار جلد۹۶ صفحه۲۵۹،،مستدرک جلد۱۰ صفحه۴۰....

[۸] از پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) نقل شده است:نیه المومن خیر من عمله ...

یکی از یاران حضرت جواد علیه السلام نزد ایشان رفت و به ایشان گفت که در ایام حج به نیابت یکایک معصومین علیهم السّلام طواف انجام داده امام علیه السلام او رو تشویق کرده و فرمودند که این بهترین کاری است که می توانی انجام بدهی ،پس این کار را بیشتر انجام بده[۹]

همچنین امام کاظم علیه السّلام در پاسخ به یکی از اصحابشان که در ماه رمضان به روح یکایک معصومین علیهم السّلام یک ختم قرآن هدیه می نمود، فرمودند:

پاداش تو به خاطر این کار آن است که با ایشان در روز قیامت باشی.[۱۰]

چند لحظه تامل کنید آیا ما تنها با اتکای اعمال خودمان می توانستیم به این مقام برسیم ! مقام حجت خدا در قیامت کجا و ما کجا؟

داستان هدیه دادن کنیز امام حسین ع و آزاد کردن او

(برای این بخش خوب است وکال استفاده شود و گوینده صدایی ملایم و با احساس داشته باشد و متن را با آرامش بخواند)

امام حسین (علیه السلام) در اتاقی نشسته بودند، خدمتکار با یک شاخه گل وارد اتاق شد، کنیز دسته گل را از شدت علاقه و محبت برای امام حسین (علیه السلام) آورده بود ، امام (علیه السلام) شاخه گل را درد دست گرفتند و بوییدند. سپس با لبخندی زیبا رو کردند و به وی فرمودند: به خاطر همین یک شاخه گل تو را آزاد کردم، میتوانی بروی.

یک نفر که داشت این صحنه را می دید به امام (علیه السلام) گفت : آقا جان او فقط یک دسته گل به شما داد همین، دسته گل او ارزشش را نداشت که آزادش کنید.

امام حسین (علیه السلام) پاسخ دادند : خدا این طور به ما یاد داده است که هر هدیه ای را با هدیه ای بهتر پاسخ بدهیم.

---

[۹](کافی ، ج۴، ص۳۱۴، ح۱). امام جواد علیه السّلام در جواب موسی بن قاسم – که در ایّام حج به نیابت از یکایک معصومین علیهم السّلام طواف انجام داده بود- فرمود: « اِستکثر مِن هذا فَإنّهُ أفضل ما أنت عاملُه إن شاء الله.»

[۱۰]اصول کافی جلد ۴ صفحه : ۴۲۲ روایة : ۴ « لَکَ بِذلِکَ أن تَکُونَ معَهُم یَومَ القیامة.»

ما هم مولایی داریم که حاضر است و ناظر اما پرده غیبت اورو از چشمان ما پوشانده. او منتظر است منظر آمدن تو ، منتظر بازگشت من ، منتظر شاخه گل من و تو ...

بیا ما هم برای مولایمان دسته گلی درست کنیم، فکر می کنی چه گل هایی دوست دارد؟

دعا برای سلامتی اش، دعا برای ظهورش، درد دل کردن با او، به نیت امام عصر عج اعمال مستحبی انجام بدهیم و

....

هر گلی را که فکر می کنی او دوست دارد آماده کن و برایش بفرست فقط و فقط برای خودش ...

بگو که چقدر دوستش داری . . .

او همیشه پای حرف دل من و تو حاضر است ، سفره دلت کجا می بری کسی گره گشا تر از مگر هست.

بیا حرف دل مان را هم بگوییم ، بگوییم ما نیامده ایم که آزادمان کنید، شاخه گل آورده ایم که ما را پیش خودتان نگه دارید که بنده ی محبتتان شویم . . .

شک نکن چنان پاسخمان را می دهدکه هیچ کس انتظارش را ندارد حتی خودمان ....[11]

قسمت ششم: انتخاب ما

جهت اطلاع مجری محترم : هدف این بخش اثر گذاری روحی است و با انگیزش احساسات در مخاطب اقناع عقلی ای که در بخش های پیشین اتفاق افتاده بود را به بار می نشاند و مخاطب اهداف جدیدی را با رنگ و بوی امام زمان علیه السلام برای خود ترسیم می کند ان شاء الله و یاد می گیرد هر روز برای عملی شدن اهدافش چه کارهایی باید انجام دهد.

[11] برگرفته از سایت مناسبتها

اومدن ما به اینجا اتفاقی نیست. هیچ اتفاقی در زندگی از روی شانس نیست، حتما امام عصر شما رو دعوت کردن تا در جشن میلادشون حضور پیدا کنید و حتما شما برای ایشون ارزشمند و مهم بودید که شما رو انتخاب کردن برای حضور در مهمانی تولدشون، البته این شما بودید که انتخاب کردید به این دعوت پاسخ مثبت بدهید. شما تصمیم گرفتید و اکنون اینجا هستید. حالا که در اردیبهشت ماه و در بهار اولین فصل از سال نو هستیم، بیاییم تصمیم بگیریم ازهمین الان...دلهامون رو بهاری کنیم به آوردن بهار دلها امام زمان علیه السلام در زندگیهامون..هر لحظه به یاد او بودن، انجام اعمال نیک به نیابت از ایشان و دعا کردن برای آن عزیز سفر کرده در راس همه‌ی دعاها، زیستنی دوباره و هدفمند در کنار بهترین بنده‌ی خدا در این کره‌ی خاکی است..

مجدد سکوت می کنیم تا شما روی برگه های ***آبی*** *اهدافتون رو بازنگری کنید* ...(بازنگری دوباره اما این بار به اضافه کسی که جای‌اش در قلبها و زندگی ما خالی است، کسی که رضایتش رضای خداست ، برای عاقبت نیک در دنیا و آخرت باید با صاحب عصر و زمانه پیوند داشت..و...)

یادمون باشه هیچ فردی با ***آموزش*** دچار تغییر رفتار نخواهد شد .

برای تغییر دو شرط لازم است:

اول آنکه بخواهید تغییر کنید

دوم و مهمتر اینکه عمل کنید.

عمل کلید موفقیت است. مطمئن باشید با آموزش تئوری کسی ***موفق*** نیست. شخصی موفق خواهد بود که به دانش و علمش عمل کند . هر روز قدمی در راه اهدافتان بر دارید. حتی کوچک

وقتی ***هدف*** زندگی خود را مشخص و آن را مکتوب کردید گام بعد این است که هر روز صبح آن رابخوانید.

روش دیگر مراقبه است. برای مشخص کردن هر چه بیشتر هدف خود بایستی مرتبا آنرا یادآوری کرده و همچون گیاه از آن مراقبت و به آن رسیدگی کرد. اگر روزانه فرصتی را در اختیار اهداف خود قرار داده و ویژگی ها و ابعاد آن را مشخص سازید؛ اگر فرصتی در اختیار هدفتان قرار دهید که رشد کند؛ اگر اهداف خود را از آفات و گزندهایی که متوجهشان هست، حراست کنید، آنگاه روند، چگونگی، باید ها و نبایدهای زندگی خود را مشخص کرده،رشد داده و حراست می کنید.

یک فرمول ساده ولی قدرتمند جهت موفقیت است که می گوید هر کاری که نتیجه بخش است بیشتر انجام بده و هر کاری که اینطور نیست کمتر . پس درست انتخاب کنیم.

قسمت هفتم : تولد دوباره

متن ادبی چراغها خاموش برنامه کیک و قول و قرار با امام عصرعلیه السلام (**این کیک فقط کیک تولد امام زمان نیست، کیک تولد دوباره‌ی تک تک ما برای یک تجربه‌ی متفاوت هم هست و اون زیستن دوباره در کنار امام حاضر و ناظر است)**

التماس دعا

فروردین ۱۳۹۶